

فرهنگ امنیت چیست؟

فرهنگ امنیت یک‌سری از عادات مشترک بین افراد یک اجتماع است که اعضای آن ممکن است تحت نظر حکومت باشند. این عادات برای به حداقل رساندن خطر طراحی شده‌اند. در کار بودن یک فرهنگ امنیت، افراد را از درگیری مداوم و پایه‌ای با نکات امنیتی رها می‌کند؛ و می‌تواند از شکاک‌بودن و وحشت‌زده شدن در موقعیت‌های پراسترس جلوگیری کند، مهم‌تر از همه می‌تواند مانع به زندان افتادن‌تان شود! تفاوت بین پروتکل و فرهنگ این است که فرهنگ ناخودآگاه، غریزی و نتیجتاً بدون زحمت است؛ به محض این که امن‌ترین رفتار ممکن برای همه در حلقه‌هایی که درون آن از جایی به جایی دیگر می‌روید، تبدیل به عادت شود، می‌توانید وقت و انرژی کمتری برای تاکید بر لزوم آن صرف کنید؛ در خطر نتایج حاصل از رعایت نکردن آن نباشید، یا نگران میزان خطری نباشید که متوجه‌تان است، چرا که همگی هرآنچه که برای مراقبت در توان دارید انجام می‌دهید. اگر شما عادت کنید که چیز حساسی را درباره‌ی خودتان فاش نکنید، می‌توانید بدون دغدغه‌ی این که دیگران اطلاعاتی هستند یا نه، با آن‌ها همکاری کنید؛ آگه همه بدانند که پشت خط تلفن درباره‌ی چه چیزهایی صحبت نکنند، دشمنان شما هرچقدر که استراق سمع کنند به جایی نمی‌رسند.

اصل مرکزی کل فرهنگ امنیت، نکته‌ای که هیچ میزانی از تأکید حق مطلب را درباره‌ی آن ادا نمی‌کند، این است که اشخاص هرگز نباید اطلاعات حساس را با کسانی که به آن اطلاعات نیاز ندارند در میان بگذارند.

هرچه تعداد اشخاصی که چیزی را می‌دانند که می‌تواند افراد یا پروژه‌ها را در معرض خطر قرار دهد بیش‌تر باشد – خواه این که آن چیز هویت اشخاصی باشد که کنشی غیرقانونی انجام داده‌اند، محل یک جلسه‌ی خصوصی یا برنامه‌ای برای فعالیتی در آینده – احتمال بیشتری وجود دارد که اطلاعات به دست افراد غلطی بیفتد. به اشتراک‌گذاری چنین اطلاعاتی با کسانی که به آن اطلاعات نیاز ندارند به همان میزان که افراد درگیر را در معرض خطر قرار می‌دهد، به خود آن افراد نیز زیان می‌رساند: آن‌ها در موقعیت دردناکی قرار می‌دهد که ممکن است زندگی دیگران را با یک قدم اشتباه به هم بریزند. برای مثال، اگر بازجویی شوند مجبورند پنهان‌کاری کنند تا این که صادقانه ادعای بی‌اطلاعی کنند.

نپرسید، نگویید.

از دیگران درباره‌ی اطلاعات محرمانه‌ای که نیاز ندارید بدانید، چیزی نپرسید. درباره‌ی کارهای غیرقانونی که خودتان یا دیگران انجام داده‌اید فخرفروشی نکنید، به وقایعی که اتفاق خواهند افتاد یا شاید اتفاق بیفتند اشاره نکنید، یا حتی به علاقه‌ی شخص دیگری مبنی بر شرکت در چنین فعالیت‌هایی اشاره نکنید. هنگام صحبت کردن هشیار باشید؛ مراقب باشید بی‌فکر و اتفاقی به چیزی اشاره نکنید!

می‌توانید در هر زمان به هرکسی درباره‌ی هرچیزی «نه» بگویید.

به سوالاتی که نمی‌خواهید پاسخ ندهید – نه فقط در رابطه با افسران پلیس، بلکه همچنین با دیگر فعالین و حتی دوستان نزدیک: اگر چیزی هست که درباره‌ی به اشتراک‌گذاری آن احساس امنیت نمی‌کنید در مورد آن صحبت نکنید. این به معنی به دل نگرفتن از کسانی است که به پرسش شما پاسخ نمی‌دهند: اگر مکالمه‌ای

هست که می‌خواهند بین خودشان نگه دارند، یا از شما می‌خواهند که درون یک جلسه یا پروژه نباشید، نباید به خودتان بگیرید – به نفع همه است که برای چنین کاری آزاد باشند. به همین شکل، در هر پروژه‌ای که درباره‌ی آن حس خوبی ندارید شرکت نکنید، یا با کسی که کنار او احساس راحتی ندارید همکاری نکنید، یا حس ششم خود را همیشه نادیده نگیرید؛ اگر چیزی اشتباه پیش برود و دچار دردسر شوید، حداقل پشیمان نخواهید بود. شما مسئولید که نگذارید کسی شما را مجبور به پذیرش خطری کند که آمادگی آن را ندارید.

هرگز دوستان خود را به دشمنانتان نفروشید.

اگر دستگیر شدید، به هیچ‌وجه هیچ‌گونه اطلاعاتی را که فرد دیگری را در معرض خطر قرار دهد درز ندهید. برخی توصیه می‌کنند که همه‌ی فعالان گروه کنش مستقیم سوگند صریحی یاد کنند: در آن صورت همه، در بدترین شرایط، زمانی که زیر فشار، تمایز بین درزدادن جزئیات کم‌اهمیت و لودادن همه‌چیز دشوار است، به یاد خواهند آورد که دقیقاً چه تعهداتی به یکدیگر دارند.

سر در آوردن از نیت خود را برای دشمنانتان خیلی آسان نکنید.

در روش‌هایی که به کار می‌گیرید، اهدافی که انتخاب می‌کنید و انتخاب زمان و مکان ملاقات برای همفکری بیش از حد پیش‌بینی‌پذیر نباشید. در مظاهر عمومی نزاعی که در آن حوزه جدی‌ترین فعالیت اصلی خود را انجام می‌دهید خیلی مقابل چشم نباشید: نام خود را از رسانه و لیست‌های ایمیل دور نگه دارید، شاید بهتر باشد از همکاری با سازمان‌ها و کمپین‌های غیرزیرزمینی کلا خودداری کنید. زمانی که درگیر فعالیت‌های به جد سری با چند نفر از رفقا هستید، شاید بهتر باشد که معاشرت خود را مقابل عموم محدود کنید؛ اگر از باهمدیگر دیده شدن کاملاً اجتناب نمی‌کنید. نهادهای امنیتی (فدرال) می‌توانند به راحتی به شماره تماس‌هایی که از تلفن شما با آن‌ها تماس گرفته شده است دسترسی پیدا کنند و از چنین لیست‌هایی برای پی‌بردن به شبکه‌ی افراد مرتبط به شما استفاده کنند؛ مشابه این اتفاق برای ایمیل شما، کتاب‌هایی که از کتابخانه‌ها امانت می‌گیرید و به ویژه سایت شبکه‌های اجتماعی مثل Myspace خواهد افتاد.

ردی به جا نگذارید: استفاده از کارت اعتباری، کارت سوخت و تماس‌های تلفنی همه مدرکی از تحرکات، خریدها و ارتباطات شما به جا می‌گذارد. اگر احتمال می‌دهید لازم‌تان شود، داستانی که توسط ادله‌ی قابل اثبات تایید می‌شود، برای لاپوشانی کردن وقایع، آماده داشته باشید. مراقب چیزی که زباله‌ی شما ممکن است درباره‌ی شما فاش کند باشید – فقط دورریزها نیستند که به زباله‌دان می‌روند! حساب هر سند مکتوب و فتوکپی دال بر اتهام را در ذهن نگه دارید – همه را در یک مکان نگه دارید، تا تصادفاً یکی را فراموش نکنید – و به محض این که دیگر به آن‌ها نیازی نداشتید آن‌ها را نابود کنید. در وهله‌ی اول هر چه کمتر باشند، بهتر است؛ به استفاده از حافظه‌تان عادت کنید. اطمینان حاصل کنید نوشته‌هایتان روی سطوحی که بر آن می‌نویسید، خواه میز چوبی یا دفترچه‌های کاغذی، ردی باقی نگذارد. در نظر داشته باشید که هر استفاده‌ای از کامپیوتر نیز ردی به جا می‌گذارد.

ایده‌های کنش مستقیم را که ممکن است در جایی استفاده کنید، بین عموم پخش نکنید.

برای پیشنهاد یک ایده صبر کنید تا گروهی از افراد را گرد هم آورید که انتظار می‌رود مشتاق امتحان کردن آن ایده باشند؛ استثنا کمپین خودمانی با کسانی است با آن‌ها طوفان فکری راه می‌اندازید یا سر جزئیات با آنان به توافق می‌رسید – البته، در امنیت خارج از خانه‌تان و دور از جمع غیریک‌دست. ایده‌تان را تا زمان درست برای امتحان کردن آن، مطرح نکنید. تنها کسانی را دعوت کنید که مطمئن هستید می‌خواهند به شما بپیوندند – هرکسی که دعوت می‌کنید اما نهایتاً مشارکت نمی‌کند، یک ریسک امنیتی غیرضروری است، و این می‌تواند به شکلی مضاعف پروبلماتیک شود اگر طوری شود که آن‌ها احساس کنند فعالیت پیشنهادی شما به شکل خنده‌داری احمقانه یا به لحاظ اخلاقی اشتباه است. تنها کسانی را دعوت کنید که می‌توانند رازدار باشد – این بسیار حیاتی است، چه افراد تصمیم به مشارکت بگیرند، یا نه.

نوعی از مختصرنویسی خصوصی را برای ارتباط با رفقای‌تان بین عموم بسط دهید.

مهم است که روشی برای ارتباط محرمانه با دوستان مورد اعتمادتان درباره‌ی مشکلات امنیتی و سطوح امنیت در موقعیت‌های عمومی، مثل ملاقاتی برای بحث درباره‌ی کنش مستقیم احتمالی، بیاندیشید. دانستن نحوه‌ی سنجش احساسات یکدیگر بدون این که دیگران بتوانند بگویند به این و اون اشاره می‌کنید، شما را از دردسر تلاش برای حدس افکار یکدیگر درباره‌ی یک موقعیت یا فرد خلاص می‌کند و به شما کمک می‌کند که از رفتار عجیب زمانی که نمی‌توانید دوستان را کنار بکشید و راجع به چیزهایی که متوجه شدید بحث کنید، پرهیز کنید. زمانی که گروه بزرگ‌تری را برای پیشنهاد برنامه‌ی کنش گرد هم آورده‌اید، شما و دوستان‌تان باید در رابطه با نیات‌تان، تمایل برای پذیرش ریسک، سطوح تعهد و نظرات دیگران شفاف باشید تا در زمان صرفه‌جویی کنید و از ابهام بی‌مورد اجتناب کنید. اگر تا به حال جزو حلقه‌ی کنش مستقیم نبوده‌اید، تعجب خواهید کرد که تا چه اندازه چیزها می‌توانند پیچیده و غامض شوند حتی زمانی که همه آماده حاضر می‌شوند.

متمدهایی را برای آماده‌سازی سطح امنیت یک گروه یا موقعیت توسعه دهید.

رویه‌ی سریعی که می‌توانید در آغاز یک جلسه‌ی بزرگ‌تر که در آن همه با یکدیگر آشنا نیستند اجرا کنید، بازی «ضمانت برای» است: هرکسی که خود را معرفی می‌کند، تمام کسانی که می‌توانند ضمانت او را بکنند دست‌هایشان را بالا ببرند. تنها برای کسانی ضمانت کنید که یقین دارید لایق اعتماد شما هستند. خوشبختانه، هرکس توسط پیوندهایی به دیگران در زنجیره وصل است؛ در غیر این صورت، حداقل همه می‌دانند که روال کار چگونه است. کنشگری که اهمیت امنیت خوب را می‌داند در موقعیتی که هیچ‌یک از افراد حاضر نمی‌تواند ضمانت او را بکند و دیگران از او می‌خواهند که برود، احساس توهین نخواهد کرد.

محل ملاقات فاکتور مهمی در امنیت است.

جایی که بتوانند آن را رصد کنند مناسب نیست (مثل سکونت‌گاه شخصی)، جایی که بشود همه‌ی شما را باهم آنجا مشاهده کرد (مثل پارکی در نزدیکی جایی که قرار است فعالیت‌ی در آن انجام دهید) مناسب نیست، جایی که ورود و خروج شما در آن قابل رویت است مناسب نیست یا جایی که کسی می‌تواند به شکل غیرمنتظره وارد آن شود. دیده‌بانی کنید، به محض شروع شدن داستان در را قفل کنید، مراقب چیزهای مشکوک باشید.

گروه‌های کوچک می‌توانند قدم بزنند و صحبت کنند؛ گروه‌های بزرگ‌تر می‌توانند در موقعیت‌های ساکت بیرون از خانه ملاقات کنند – اگر زمان دارند به کوه‌نوردی و کمپ بروند – یا از اتاق‌های خصوصی در ساختمان‌های عمومی، مثل اتاق‌های مطالعه در کتابخانه‌ها و کلاس‌های خالی استفاده کنند. بهترین موقعیت برای شما این است: با وجود این که پیرمرد صاحب کافه نمی‌داند شما در یک کنش مستقیم مشارکت می‌کنید، چون دوست نزدیک او هستید مشکلی ندارد که اتاق پشتی کافه اش در جنوب شهر را برای یک بعد از ظهر برای یک دورهمی خصوصی در اختیارتان قرار دهد. البته بدون این که سوالی بپرسد.

نسبت به قابل اعتماد بودن اطرافیان‌تان آگاه باشید، مخصوصاً آن‌هایی را که ممکن است با آنان در فعالیت‌های زیرزمینی همکاری کنید.

در خصوص مدتی که افراد را می‌شناسید، قدمت مشارکت آنان در اجتماع شما و زندگی قابل ردیابی‌شان خارج از جمع و تجربیات دیگران با آنان هشیار باشید. دوستانی که با آنان بزرگ شده‌اید، اگر هنوز در زندگیتان حضور دارند، می‌توانند بهترین همراهان شما در کنش مستقیم باشند، چون شما با نقاط قوت و ضعف آنان و شیوه‌ای که آنان فشار را مدیریت می‌کنند آشنا هستید – و مطمئنید که آنان همانی هستند که می‌گویند. اطمینان حاصل کنید که تنها به رفقای دربارهی امنیت خودتان پروژه‌هایتان اعتماد کنید که پروژه‌ها و تعهدات یکسانی با شما دارند و اساساً نیازی به ثابت کردن خود به یکدیگر ندارید. در بلند مدت، تلاش کنید که اجتماعی از افراد با دوستی‌های طولانی‌مدت و تجربه‌ی مشترک کنش بسازید که با دیگر اجتماعات این چنینی هم، پیوند داشته باشد.

خیلی نگران نفوذی بودن افراد نباشید؛ اگر معیارهای امنیت‌تان موثر باشد، این افراد اصلاً مهم نخواهند بود.

انرژی‌تان را تلف نکنید و نسبت به هرفرد که ملاقات می‌کنید شکاک نباشید و از او گریزان نشوید. اگر همه‌ی اطلاعات حساس را در حلقه‌ی افراد مربوطه نگه دارید، تنها با دوستان معتمد و باتجربه‌ای که می‌توانید سوابقشان را تأیید کنید همکاری کنید و چیزی درباره‌ی فعالیت‌های خصوصیتان درز ندهید، مأمورین و مخبرین پلیس در جمع‌آوری مدارک علیه شما ناتوان خواهند بود. یک فرهنگ امنیت خوب باید عملاً این را که چنین حشرات موذی‌ای در اجتماع شما فعال هستند یا نه، بی‌اهمیت کند. مسئله‌ی مهم این نیست که آیا کسی با پلیس همکاری می‌کند یا نه، بلکه این است که آیا ریسک امنیتی ایجاد می‌کند یا نه، اگر نامطمئن به نظر می‌رسد (به هر دو معنی)، نباید اجازه داده شود که به موقعیتی برسد که امنیت کسی به او وابسته باشد.

درباره‌ی انتظارات امنیتی دیگران بدانید، آن‌ها را بپذیرید و به تفاوت روش‌ها احترام بگذارید. برای همکاری با دیگران، باید مطمئن شوید که آن‌ها با شما راحت هستند؛ حتی اگر با آنان همکاری نمی‌کنید، نباید بهشان احساس ناخوشایندی بدهید یا به خطری که بهتر از شما درک می‌کنند کم‌توجهی کنید. زمانی که وقت برنامه‌ریزی برای کنش مستقیم است، سرباززدن از فرهنگ امنیت مورد توافق در اجتماع، نه تنها می‌تواند شانس شما را برای همکاری با دیگران خراب کند، بلکه اساساً امکان عملی‌شدن پروژه را نیز ممکن است به خطر

بیاندازد. برای مثال، اگر شما ایده‌ای را که همه مایل به امتحان کردن آن بوده‌اند در موقعیتی مطرح کنید که دیگران آن را ناامن می‌دانند، ممکن است مجبور شوند به همین دلیل برنامه را لغو کنند. از افراد بخواهید که خطوط کلی نیازهای خاص امنیتی خود را پیش از مطرح کردن موضوع کنش مستقیم مشخص کنند.

در بحث امنیت نیازهای خود را به دقت بیان کنید.

در کنار پایبندی به انتظارات دیگران باید عمل به انتظارات خود را هم برای آنها آسان کنید. در آغاز هر رابطه‌ای که در آن ممکن است زندگی شخصی سیاسی شما را به خطر بیفتد، تأکید کنید که جزئیاتی هست که مایلید برای خود نگه دارید. این می‌تواند شما را از ماجراهای بسیاری در موقعیت‌هایی که به اندازه‌ی کافی استرس‌زا هستند نجات دهد؛ آخرین چیزی که بعد از برگشت از مأموریتی مخفی که طبق برنامه پیش نرفته نیاز دارید مشاجره با معشوقتان است: «ولی اگر تو به من اعتماد داشتی، راجع به این به من می‌گفتی! من از کجا بدانم که در حال خیانت کردن با فلانی نیستی...!» مسئله اعتماد نیست - اطلاعات حساس جایزه‌ای نیست که کسب شود یا فرد لیاقت آن را به دست آورد.

مراقب مردم باشید.

صراحتاً به اطرافیانتان بگویید که با حضورتان یا با اقداماتی که برنامه‌ریزی کرده‌اید، چه ریسک‌هایی را برای آنان ایجاد می‌کنید، حداقل به آن اندازه که بدون تخطی از دیگر قواعد فرهنگ امنیت قادر به آن هستید. به آنها بگویید که تا چه اندازه قادر به پذیرش چه ریسک‌هایی هستید: برای مثال، این که آیا می‌توانید دستگیری را تحمل کنید (اگر احکام در حال بررسی دارید، اگر مهاجر بدون مدارک هستید، و غیره)، چه مسئولیت‌هایی بر عهده دارید، این که آیا آلرژی خاصی دارید یا نه. دیگران را با تصمیمات خود تحت‌تأثیر قرار ندهید، خصوصاً اگر در صورتی که آنها به‌خاطر رفتار شما دستگیر یا متهم شوند، قادر نیستید حمایت ملموسی از آنها بکنید. اگر شخص دیگری در منطقه‌ای بلافاصله بعد از آتشی که شما برافروخته‌اید اعلامیه‌ای نصب کند، پلیس ممکن است او را به آتش‌سوزی هم متهم کند. حتی اگر اتهامات نتواند ثابت شوند، شما نباید آنها را به خطر بیندازید، یا به طور تصادفی مسیر فرار برنامه‌ریزی‌شده‌ی آنها را مسدود کنید. اگر به انشعاب راهپیمایی که منطقه‌ی مجاز را ترک می‌کند کمک کردید، سعی کنید بدن خود را بین پلیس و سایر افرادی که حضور یافته‌اند اما لزوماً خطرات موجود را درک نمی‌کنند، قرار دهید. اگر با تخریب اموال، به راهپیمایی مستقلی دامن می‌زنید، اطمینان حاصل کنید که وقتی پلیس در صحنه حاضر می‌شود، افرادی که آمادگی این اتفاق را نداشتند هنوز گیج و سرگردان نیستند. پروژه‌های پرخطر را که به عهده می‌گیرید، مطمئن شوید که آماده‌ی انجام هوشمندانه آنها هستید. شخص دیگری نباید برای جمع کردن اشتباه شما دچار خطرات غیرمنتظره‌ای شود.

فرهنگ امنیت نوعی آداب معاشرت است، راهی برای جلوگیری از سوءتفاهم‌های بی‌مورد و درگیری‌های بالقوه فاجعه‌بار.

نگرانی‌های امنیتی هرگز نباید بهانه‌ای برای ایجاد احساس حذف‌شدن یا تحقیرشدن در دیگران باشد - گرچه برای جلوگیری از این احساسات ممکن است ظرافت لازم باشد! - همانطور که هیچ‌کس نباید فکر کند «حق»

دارد در کارهای خصوصی دیگران دخالت کند. کسانی که فرهنگ امنیتی اجتماعات خود را نقض می‌کنند در اولین بار نباید خیلی سخت مورد سرزنش قرار بگیرند -مسئله این نیست که به اندازه کافی آداب کنش‌گری آموخته باشید تا بتوانید به گروه کنش‌گری بپیوندید، بلکه باید انتظاراتی جمعی ایجاد کنید و به آرامی به همه کمک کنید تا اهمیت فرهنگ امنیت را درک کنند؛ بعلاوه، وقتی افراد در حالت دفاعی قرار می‌گیرند، حداقل توانایی را در جذب انتقاد سازنده دارند. با این وجود، همیشه باید بلافاصله به چنین افرادی گفته شود که چگونه دیگران را در معرض خطر قرار می‌دهند و ادامه دادن کارشان چه عواقبی خواهد داشت. کسانی که نمی‌توانند این مسئله را درک کنند باید با درایت اما به طور موثر از همه شرایط حساس خارج شوند.

فرهنگ امنیتی پارانویای نهادینه‌شده نیست، بلکه راهی برای جلوگیری از پارانویای ناسالم با به حداقل رساندن خطرات پیش از موعد است.

فرسوده می‌شوید اگر انرژی زیادی را صرف این نگرانی کنید که تحت چه نظارتی هستید یا دائماً درباره‌ی اعتبار رفقای بالقوه‌تان تردید کنید. بهتر است همان انرژی را صرف کم کردن خطرات جدی کنید. یک فرهنگ امنیت خوب باید باعث شود همه احساس آرامش و اعتماد به نفس بیشتری داشته باشند، نه کمتر. در همین حال، به همان اندازه غیر مولد است اگر کسی را که به معیارهای امنیتی سخت‌تری نسبت به شما پایبند است، به پارانویا بودن متهم کنید. به یاد داشته باشید که دشمنان در کمین ما هستند. نگذارید شک علیه شما استفاده شود.

اگر دشمنان‌تان نتوانند رازهای شما را بفهمند، تلاش خواهند کرد شما را علیه یکدیگر تحریک کنند. ماموران مخفی می‌توانند برای ایجاد اختلاف، بی‌اعتمادی و کینه در درون یا بین گروه‌ها شایعه پخش کنند یا اتهام بزنند. ممکن است نامه‌ها را تحریف کنند یا اقدامات مشابهی را برای جهت دادن به فعالیت‌های شما پیش بگیرند. رسانه‌های جریان اصلی به اشکال مختلفی این کار را می‌کنند:

با پخش گزارش‌هایی دروغین مبنی بر این که در گروه خبرچین وجود دارد؛ یا بازنمایی غلط سیاست‌ورزی و سوابق یک فرد یا گروه برای دشمن کردن آن‌ها و متحدان احتمالی‌شان. یا تاکید و تکرار بر نزاع داخلی بین دو جریان جنبش تا جایی که واقعا به یکدیگر بی‌اعتماد شوند. همان طور که گفته شد، یک فرهنگ امنیتی هوشمندانه که سطح بالایی از اعتماد و اطمینان را ایجاد می‌کند، باید چنین تحریکاتی را در سطح شخصی تقریباً غیرممکن سازد. وقتی صحبت از روابط بین طرفداران تاکتیک‌های مختلف و سازمان‌های مختلف می‌شود، اهمیت همبستگی و تنوع تاکتیک‌ها را بخاطر بسپارید و به دیگران نیز اعتماد کنید، حتی اگر گزارش‌های رسانه‌ای چیز دیگری را بیان کنند. شایعات یا گزارش‌ها را به عنوان واقعیت قبول نکنید: هر بار برای تأیید به منابع اصلی رجوع کنید، و در رابطه با آن‌ها سیاسی برخورد کنید.

با بلوف وحشت نکنید.

توجه و نظارت پلیس لزوماً نشان‌دهنده‌ی این نیست که آن‌ها از برنامه‌ها یا فعالیت‌های شما چیز خاصی می‌دانند: اتفاقاً این رفتارشان نشان می‌دهد که چیزی نمی‌دانند و سعی در ترساندن شما از ادامه‌ی فعالیتتان

دارند. شم خود را تقویت کنید تا متوجه شوید که چه زمانی واقعا پوشش شما از بین رفته و چه زمانی دشمنانتان سعی دارند با آشفته کردنتان کاری کنند که خودتان را لو بدهید و کار خودشان را راحت کنند. همیشه برای این امکان که تحت نظر باشید، آماده باشید ولی برای مؤثر بودن خود را در معرض نظارت قرار ندهید.

حتی وقتی تمام کارهایی که انجام می‌دهید کاملاً قانونی باشند، اگر سازمان‌های اطلاعاتی احساس کنند که برای اربابانشان مزاحمت ایجاد می‌کنید، ممکن است آزار و اذیتتان کنند. از بعضی نظرها، این می‌تواند بهترین چیز باشد. هرچه بیشتر آن‌ها مجبور به نظارت باشند، انرژی آن‌ها بیشتر پخش می‌شود و تشخیص دقیق و خنثی کردن براندازان برای آن‌ها دشوارتر است. در عین حال، دچار هیجان تحت نظارت بودن نشوید و تصور نکنید که هرچه مقامات بیشتر به شما توجه کنند، گویای این است که برای آن‌ها خطرناک‌تر هستید - آن‌ها خیلی باهوش نیستند. آن‌ها معمولاً مشغول سازمان‌های مقاومتی هستند که بیشترین شباهت را به رویکردهای خودشان دارد؛ از این استفاده کنید. بهترین تاکتیک‌ها آن‌هایی هستند که به راحتی در دسترس همه باشند، نتیجه بگیرند و فشار بیاورند ولی حداقل تا زمانی که لازم است هم در رادار قدرت‌ها ظاهر نشوند. در حالت ایده‌آل فعالیت‌های شما باید برای همه شناخته شده باشد، جز مقامات.

فرهنگ امنیت شامل کد سکوت است ولی این کد بی‌صدا بودن نیست.

داستان‌های سواستفاده‌های جسورانه‌ی ما در مبارزه با سرمایه‌داری باید به نوعی بیان شود، تا همه بدانند مقاومت یک امکان واقعی است که توسط افراد واقعی عملی می‌شود. باید تحریکات آشکار برای شورش انجام شود، تا انقلابیون بتوانند یکدیگر را پیدا کنند و احساسات انقلابی مدفون در قلب توده‌ها به بیرون راه پیدا کند. یک فرهنگ امنیتی مناسب باید همان اندازه که برای امنیت افراد در فعالیت‌های زیرزمینی‌شان لازم است مخفیانه باشد و در عین حال دیدگاه‌های رادیکال را نیز جلوی چشم همه بگذارد. امروزه بیشتر سنت‌های امنیتی موجود در محیط کنشگری نشأت گرفته از کنش‌های سی سال گذشته‌ی محیط زیستی و حقوق حیوانات است. به همین دلیل، کاملاً برای نیازهای گروه‌های کوچکی که کنش‌های غیرقانونی ایزوله انجام می‌دهند مناسب است، اما همیشه برای فعالیت‌های آشکار با هدف تشویق به سرکشی عمومی مناسب نیست. در برخی موارد معقول است که آشکارا قانون‌شکنی کنید تا مشارکت گروه بزرگی را برانگیزید که می‌تواند امنیت افراد متعددی را تأمین کند.

نیاز به فرار از ردیابی دشمنانتان را با نیاز به قابل دسترس بودن برای رفقای بالقوه‌تان در تعادل قرار دهید.

در دراز مدت، دیگر رازنگهداری به تنهایی نمی‌تواند از ما محافظت کند. دیر یا زود آن‌ها قرار است همه ما را شناسایی کنند و اگر هیچ‌کس از کاری که می‌کنیم و یا چیزی که می‌خواهیم، خبر نداشته باشد، آن‌ها می‌توانند با مجازات‌هایشان نابودمان کنند. فقط قدرت عمومی و جامعه‌ای مطلع و دلسوز (و اگر خوش‌شانس باشیم، جامعه‌ای مجهز شبیه به ما) می‌تواند کمک‌مان کند. همیشه باید راهی برای ورود به اجتماعاتی که قابلیت کنش

مستقیم را دارند، وجود داشته باشد تا افراد بیشتری بتوانند به ما ملحق شوند. مسلماً افرادی که خواهان انجام کارهای مهم‌تری هستند باید این موضوع را بین خود نگه دارند، ولی هر اجتماعی باید یک یا چند نفر برای تشویق و آموزش دادن کنش‌های مستقیم داشته باشد و با احتیاط، افرادی مبتدی ولی مطمئن را به بقیه وصل کند.

زمانی که در حال چیدن نقشه ای برای کنشی هستید، شروع به مستقر کردن برنامه امنیتی مناسب آن کنید و طبق آن عمل کنید.

توانایی حدس زدن میزان خطرات یک فعالیت یا موقعیت و واکنش دادن به آن، تنها برای دور ماندن از زندان حیاتی نیست، بلکه به ما کمک می‌کند چیزهایی که نباید نگران‌شان باشیم را پیدا کنیم و در نتیجه از تدابیر امنیتی بی‌جا و سنگین دوری کنیم. فراموش نشود که هر کنشی قسمت‌های مختلفی دارد که نیاز به درجات متفاوتی از امنیت دارند. مطمئن شوید که این موارد را به وضوح متوجه شده اید. این هم نمونه‌ای از یک نظام امنیتی و سطوح مختلف آن:

۱. فقط کسانی که به صورت مستقیم در یک کنش شرکت دارند، باید از وجودش خبر داشته باشند.
۲. افراد مطمئنی هم برای پشتیبانی از این کنش خبر دارند ولی آن‌ها توسط خود گروه انتخاب می‌شوند.
۳. اشکالی ندارد که افرادی برای مشارکت به گروه دعوت شوند که احتمال دارد آن را رد کنند. (افرادی خارج از گروه که از کنش خبر دارند ولی راز نگهدارند)
۴. گروه نباید لیستی سختگیرانه از افرادی را که دعوت شده‌اند تنظیم کند. داوطلبین آزادند که هر کسی را که در دایره اعتماد آن‌هاست به گروه دعوت کنند.
۵. «شایعه»هایی از کنش می‌تواند پخش شوند که حتی از جمع اعضا هم فراتر روند، ولی هویت افراد گروه نباید فاش شود.
۶. کنش علناً اعلام می‌شود ولی با مقداری احتیاط و جهت دهی، که تا حد ممکن مخبرهای مسئولین دولتی از آن مطلع نشوند.
۷. کنش کاملاً اطلاع‌رسانی شده و غیرزیرزمینی است.

برای مثال امنیت سطح اول مناسب گروهی است که برای زدن بمب آتش‌زا برنامه‌ریزی می‌کنند، در حالی که سطح دوم برای کسانی مناسب است که کنش‌های کوچک‌تری از تخریب اموال، مثل نقاشی با اسپری در دست دارند. سطح ۳ یا ۴ می‌تواند مناسب فراخواندن سخنرانان پس از تاکتیک 'بلوک سیاه' درون یک تظاهرات بزرگ باشد یا مناسب گروهی که برای بسته‌بندی روزنامه‌ها برنامه‌ریزی می‌کند (بسته به میزان ریسک و نیاز به تعداد بیشتر). سطح ۵ برای زدن جرقه‌ی یک راه‌پیمایی بدون مجوز غافل گیر کننده مناسب است: برای مثال، همه از قبل می‌شنوند که اجرای آنی دی‌فرانکو قرار است به یک راه‌پیمایی ضدجنگ «خودجوش» ختم شود، تا مردم بتوانند به طور مناسبی آماده شوند، ولی از آن جایی که هیچ‌کس نمی‌داند این ایده‌ی کیست، هیچ‌کس

نمی‌تواند به عنوان سازمان‌دهنده هدف قرار گیرد. سطح ۶ برای خبررسانی یک دوچرخه‌سواری کریتیکال‌مث: اعلان‌ها به دسته‌های دوچرخه‌های شهروندان بسته می‌شود، ولی هیچ اطلاعی به رسانه‌ها فرستاده نمی‌شود، تا پلیس از آغاز ماجرا که توده هنوز شکننده است آنجا نباشد. سطح ۷ برای راه‌پیمایی ضدجنگ مجوزدار یا ضبط ویدئوی رسانه مستقل مناسب است، مگر این که آنقدر به طور ناکارآمدی پارانوئید باشید که حتی بخواهید پروژه‌های گسترده‌تان را مخفی نگه دارید.

معقول است که ابزار ارتباطی را انتخاب کنید که بر اساس سطح امنیت لازم از آن استفاده خواهید کرد. اینجا مثالی از سطوح مختلف امنیت ارتباطات مطابق سیستمی که در بالا ترسیم شد، آورده می‌شود:

۱. درباره‌ی کنش هیچ گفتگویی انجام نشود؛ مگر به شکل رودررو، بیرون از خانه‌های افراد درگیر، در محیط‌های بدون نظارت (مثلا گروه برای بحث راجع به برنامه‌ها به کمپ می‌رود). هیچ گفتگویی درباره‌ی کنش انجام نشود مگر این که مطلقا ضروری باشد.
۲. خارج از ملاقات‌های گروهی، افراد درگیر آزاد هستند تا در فضاهای بدون نظارت راجع به کنش بحث کنند.
۳. بحث‌ها در خانه‌هایی که به احتمال زیاد تحت نظر نیستند مجاز است.
۴. گفتگو از طریق ایمیل رمزگذاری‌شده یا خطوط تلفن بی‌طرف ممکن است.
۵. اشخاص می‌توانند از طریق تلفن، ایمیل، غیره درباره‌ی کنش صحبت کنند با این شرط که مواظب باشند اطلاعات مشخصی را بیان نکنند – چه کسی، چی، کی، کجا.
۶. تلفن، ایمیل و غیره مجاز هستند. لیست ایمیل، پخش اعلان در محیط‌های عمومی، اطلاع‌رسانی به رسانه‌ها ممکن است بسته به هر مورد قابل پذیرش باشد یا نباشد.
۷. گفتگو و پخش کردن اعلامیه‌ها از هر از طریق تشویق می‌شود.

اگر اطلاعات مخاطره‌برانگیز منتشر نشوند و در هر پروژه‌ای که برعهده می‌گیرید معیارهای امنیت مناسب را دنبال کنید، شما به خوبی در راه تحقق آن‌چه پیشتر مأمور کرایم‌ثینک، آبی هافمن، به عنوان اولین وظیفه‌ی فرد انقلابی توصیف کرد، خواهید بود: دستگیر نشدن. به امید موفقیت در ماجراجویی‌ها و مخاطرات، و به یاد داشته باشد که چیزی از ما نشنیدید!